

آمریکا، چالش‌های هویتی و دولت ورشکسته در عراق (۲۰۲۰-۲۰۰۳)

بهنام سرخیل^۱

استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۹/۱۸ - تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۶/۶)

چکیده

قدرت‌های بزرگ همچون ایالات‌متحده آمریکا تلاش دارند تا با تاثیرگذاری بر مولفه‌های سازنده قدرت، سیاست‌های خود را در منطقه و به ویژه کشورهای تعیین‌کننده‌ای نظیر عراق پیش ببرند. این درحالی است که اوضاع سیاسی پس از شکل‌گیری عراق جدید (۲۰۰۳-۲۰۲۰) بگونه‌ای پیش‌رفته که جریان‌های هویتی از نقش‌های روبه‌رشدی برخوردار شده و رقابت‌های هویتی در قالب‌های مختلفی نظیر مقوم دولت‌ها، پیشران‌های اجتماعی و یا حتی برهم‌زننده ثبات سیاسی عمل نموده و معادلات قدرت را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند. با این وصف شناخت نقش و جایگاه جریان‌های هویتی و چگونگی نقش‌یابی آن‌ها در شرایطی که عملاً چشم‌انداز روشنی برای حضور آمریکا در منطقه وجود ندارد، اهمیت مضاعفی یافته و امکان تجزیه و تحلیل اقدامات و برنامه‌های واشنگتن در قبال بغداد را فراهم می‌سازد. مقاله حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی و در چارچوب نظریه آشوب روزنا به بررسی نقش جریان‌های هویتی در عراق پرداخته و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آمریکا با توجه به متغیر میانی جریان‌های هویتی چه راهبردی را پیرامون دولت-ملت در عراق در اولویت داشته است؟ فرضیه قابل طرح آن است که آمریکا با درک نقش‌یابی روزافزون جریان‌های هویتی درصدد بوده تا از طریق شکل‌دهی به مجموعه‌ای از چالش‌های هویتی و ایجاد بی‌نظمی‌های سیاسی-اجتماعی، زمینه را برای تحقق الگوی دولت ورشکسته و فراهم ساختن شرایط استمرار مداخلات در عراق فراهم آورد. در یافته پژوهش، بهره‌گیری از قدرت نرم نظیر ابزارهای رسانه‌ای و مجازی با هدف ایجاد بی‌ساختارسازی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی (مانند آشوب‌سازی و اعتراضات خیابانی)، بخشی از راهبرد دولت ورشکسته آمریکا در عراق مد نظر است.

واژه‌های کلیدی: خاورمیانه، عراق، آمریکا، هویت، جریان شیعه، اهل سنت، اقلیم کردستان.

Email: sarkheil@soc.ikiu.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال چهاردهم، شماره ۲، پیاپی ۵۴، تابستان ۱۴۰۰، صص. ۶۱-۳۵.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

الگوی دولت-ملت که پس از قرارداد وستفالی (۱۶۴۸م) تبدیل به یکی از مفروضات روابط بین الملل شده بود، رفته رفته در مواجهه با ماهیت بدون مرز دنیای جهانی شده، تحت فشار بی-سابقه‌ای قرار گرفته و دولت‌ها را با چالش‌ها و اشکال هنجاری جدیدی روبه‌رو کرده است. (اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۳) بروز و گسترش انواع بحران‌ها مانند پاندمی بیماری کرونا و ویروس^۱ (کوید۱۹) و انتشار آن به اکثر کشورها و مناطق دنیا نمونه‌ای از معضلات روبه‌گسترش و مشترک دولت‌ها محسوب می‌شود. این درحالی است که ظهور ابزارهای نوین ارتباطی همچون اینترنت، شبکه‌های ماهواره-ای و فضای مجازی نیز باعث شده تا دولت-ملت‌ها بیش از پیش در معرض ابعاد نوین جهانی-شدن قرار داشته باشند.

اما دولت-ملت‌ها در خاورمیانه علاوه بر چالش‌های مشترک بین‌المللی دست کم با دو نوع بحران جدی نیز دست به گریبان هستند. از یک‌سو اختلافات و مناقشات بین‌دولتی که از دیرباز در میان کشورهای این منطقه وجود داشته، همچنان به دلایلی مانند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تنش‌های ایدئولوژیکی؛ اختلافات ارضی و مرزبندی‌های سیاسی؛ چالش‌های روبه‌تزايد در حوزه کمبود منابع حیاتی مثل آب و نظایر آن استمرار یافته و احتمال وقوع جنگ و خشونت جزء دغدغه‌های اصلی دولت‌ها در این منطقه بوده است. از سوی دیگر معضلات و تنش‌های درون-سرزمینی و فراملی به صورتی پیش رفته‌اند که شکل‌گیری دولت‌های ضعیف و ناکارآمد به یکی از شاخص‌های اغلب حکومت‌ها و زمینه‌ساز مداخله قدرت‌های بزرگ در این منطقه مبدل شده است. به‌گونه‌ای که در مواردی مانند ظهور و گسترش جریان‌های مبتنی بر هویت نظیر بروز گروه‌های افراطی با هویت‌های به ظاهر دینی (مثل جریان افراطی داعش)، بسترهای جدیدی را برای قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده آمریکا که همواره درصدد نفوذ و دخالت در این منطقه بسیار حساس بین‌المللی بوده‌اند را فراهم کرده است.

^۱ Coronaviruse

در همین راستا حادثه یازده سپتامبر فرصتی تاریخی جهت ترسیم معادلات جدید نصیب آمریکا نمود تا به‌واسطه آن بتواند حیطه‌های مختلف سیاست خود را در شکل دادن به رفتارهای دولت‌ها از طریق کنش‌گران غیردولتی مانند احیا و نقش‌یابی هویت‌های مختلف پیگیری کند. چنانکه کاندولیزا رایس مشاور وقت رئیس‌جمهور آمریکا در این باره گفت "فکر می‌کنم مشکلی که در تعریف نقش خویش داشته‌ایم مرتفع شده است و یازده سپتامبر زلزله‌ای بوده که این نقش را مشخص و روشن کرده است."

آمریکا در گام نخست پس از این حادثه، جهت پیاده‌سازی راهبرد خود در میان کشورهای خاورمیانه و به‌شکل خاص در عراق، اهدافی مانند تحقق دولت-ملت طرفدار دموکراسی، عزل دیکتاتور، مبارزه با تروریسم، نابودسازی سلاح‌های کشتار جمعی و حتی مقابله با ناقض قطعنامه‌های سازمان ملل متحد را اعلام نمود و سرانجام در سال ۲۰۰۳ با هدف دولت-ملت‌سازی مدنظر خود به عراق حمله نمود. رفتاری که علاوه بر از بین بردن دولت-ملت و کمک به ایجاد بی‌نظمی ساختاری در این کشور، به حداقل نظم جهانی، نهادها و حقوق بین‌الملل لطمه زد که با هیچ معیار قانونی هماهنگ نبود. (مختاری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۲-۱۹۰)

آمریکا که در آغاز حمله به عراق درصدد ایجاد یک دولت متحد مرکزی و سکولار بود، اما به تدریج بعد از ناکامی‌های پی‌درپی در سیاست‌های خود (نظیر قدرت‌گیری جریان‌های مخالف آمریکا (علی‌الخصوص شیعیان) در برابر نیروهای مورد حمایت آمریکا پس از انتخابات ۲۰۰۴ م) و صرف هزینه‌های گزاف پروژه دولت-ملت‌سازی جهت کنترل عراق، به تغییر رویکرد و اجرای راهبرد جدید خود از طریق پی‌گیری اهداف از طریق مدخل‌های اجتماعی سوق یافت. (دهقانی فیروزآبادی و خدیری، ۱۳۹۲: ۳-۲)

در همین چارچوب مشخص شدن نتایج انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ عراق که حاکی از تداوم روند پیشین در انتخابات ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ مبتنی بر گسترش بی‌سابقه قدرت نرم ایران در عراق بود، (پشنگ و زمردی، ۱۳۹۳: ۴۸۶) به نوعی در تقویت دیدگاه مذکور و چرخش راهبردی کاخ سفید در قبال بغداد موثر بود. البته از بعد منطقه‌ای نیز باید گفت قدرت‌گیری بیش‌ازپیش جریان‌های هویتی به ویژه شیعیان در روند ساختار حاکمیت دولت در عراق، دولت‌های همسو با آمریکا نظیر

عربستان را بیش از پیش نسبت به تحولات عراق نگران ساخته و آن‌ها را به این باور رساند که روند سیاسی عراق در راستای تسلط شیعیان اسلام‌گرا خواهد بود. (اسدی، ۱۳۹۱: ۹-۲۴۸)

این موضوع با روی کار آمدن دونالد ترامپ و وعده‌های انتخاباتی ۲۰۱۶ وی مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی با شدت بیشتری دنبال شد. به ویژه آنکه روند نقش‌یابی جریان‌های مخالف آمریکا به نحوی پیش رفته که نه فقط دولت عراق از کنترل واشنگتن خارج شده بلکه عملاً با نقش‌یابی تاریخی جریان‌های شیعی به یکی از میدان‌های رقابت اصلی ایران با آمریکا مبدل شده است. در همین راستا ترور سردار شهید قاسم سلیمانی و شهید ابومهدی مهندس (معاون سازمان حشدالشعبی عراق) که ناقض تمامی قوانین و عرف بین‌المللی بوده به منزله نقطه عطف این تغییر رویکرد محسوب می‌شود. بطوری که مارک اسپر^۱ وزیر دفاع آمریکا تنها یک روز قبل از این ترور آشکار دولتی، موضوع تغییر قواعد بازی در معادلات را مطرح کرده بود.

(<https://per.euronews.com/2020/11/10>)

با این چشم‌انداز، مقاله حاضر ضمن اهتمام به نقش و جایگاه چالش‌های هویتی مهم در عراق، راهبرد آمریکا در قبال وضعیت دولت-ملت در این کشور را بررسی و به‌صورت مصداقی الگوی بی-ثبات‌سازی و دولت ورشکسته^۲ در عراق را بررسی و تبیین نموده است. به نظر می‌رسد بررسی سناریوهای مختلف پیرامون دولت در عراق (به شکل‌های مختلف از کودتاسازی علیه دولت تا سیاست‌های تجزیه‌طلبی)، همگی ذیل راهبرد ایجاد دولت ورشکسته قابل شناسایی باشد.

در خصوص اهمیت تحقیق و نوآوری پژوهش باید گفت که با توجه به روند روبه رشد جایگاه سیاست هویت در مناسبات داخلی و بین‌المللی، به نظر می‌رسد درک دقیق مسائل کلان جریان‌های هویتی به‌ویژه در کشورهایی مانند عراق که شاهد حضور و ایفای نقش انواع گروه‌ها و جریان‌های هویتی بوده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. چالش‌های هویتی طی دهه‌های اخیر به حدی گسترده و فراگیر بوده که در سطوح ملی به صورت مشخص ساختار بروکراتیک و مشروعیت بسیاری از دولت-ملت‌ها را هدف گرفته و حتی موجب تبدیل شدن آن‌ها به دولت-

¹ Mark Thomas Esper

² Failed-state

های ورشکسته شده‌اند. (Selvik and Stenslie, 2011: 240-4) موضوعی که می‌توان نمونه‌های آن را در روند تضعیف حاکمیت سیاسی دولت‌هایی مانند یمن، عراق، سوریه و لیبی در خلال بحران‌ها و ناآرامی‌های پس از ۲۰۱۱ به روشنی ملاحظه نمود. در رده‌بندی سالیانه بنیاد صلح (۲۰۱۹) در خصوص دولت‌های شکننده، از میان ۱۷۶ کشور مورد بررسی، یمن رتبه اول، سوریه رتبه چهارم و عراق رتبه سیزدهم را به خود اختصاص داده‌اند. (<https://fundforpeace.org/2019/04/10/>)

در خصوص ساختار مفهومی پژوهش باید افزود مقاله حاضر به موضوع افزایش نقش‌یابی هویت‌ها (به ویژه سه جریان هویتی اصلی یعنی شیعیان، اهل سنت و کردها) در عراق جدید (۲۰۲۰-۲۰۰۳) پرداخته و به نقش آن‌ها در خصوص مناسبات آمریکا با دولت-ملت در عراق تمرکز کرده و درصدد شناسایی و بررسی راهبرد آمریکا در عراق به کمک نظریه آشوب و بی-ثباتی بوده و در همین چارچوب به دنبال اثبات این مساله است که آمریکا با درک جایگاه روزافزون جریان‌های هویتی، منافع خود را در تضعیف ساختارهای موجود در عراق و ایجاد الگوی دولت ورشکسته از طریق شکل‌دهی به مجموعه‌ای از چالش‌های هویتی و ایجاد بی-نظمی‌های سیاسی-اجتماعی جستجو می‌نماید.

مبانی نظری:

۱- آشوب، دولت ورشکسته و مولفه‌های پایدار هویتی

جیمز روزنا^۱ با طرح نظریه آشوب در کتاب "آشوب در سیاست جهان"^۲ به بررسی دگرگونی‌ها و پیوستگی‌های نظام بین‌الملل پرداخته و بر این اعتقاد است که عصر جدید با جلوه‌های جدیدی از منازعات غیرقابل کنترل روبه‌رو شده و ماهیت قدرت و تنش‌ها در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی دگرگون گردیده و بازیگران و جریانات جدیدی بر معادله قدرت تأثیرگذارند. (طیب، ۱۳۹۰: ۹-۵)

¹ James N. Rosenau

² Turbulence in world politics

منظور از آشوب اولاً حکایت از وجود نوعی بی‌نظمی داشته و پدیده‌ای به شدت پیچیده محسوب می‌شود که وضعیت آتی آن را ظاهراً پیش‌بینی ناپذیر می‌سازد. آشوب منجر می‌شود تا هر نوسان کوچکی به سرعت به مرجع تحولی بزرگ در کل مجموعه تبدیل شده و لذا پیوسته و عمیقاً متحول شود. ثانیاً تحولی است که در نمود ظاهری پدیده‌ها جاری بوده و بسیاری از ماهیت‌ها را می‌توان همچنان تابع اصول، قواعد و محاسباتی خاص ارزیابی کرد. بطوری‌که جمع این دو گزاره آن می‌شود که تحلیل‌گران سیاسی به ایده «انتظام در عین بی‌نظمی» رهنمون شده و معتقدند می‌توان برای این‌گونه تحولات فراگیر و مستمر، فرمول‌های محاسباتی طراحی کرد که در مقام تحلیل و تجویز بکار آیند. (افتخاری، ۱۳۸۵: ۳-۷۲)

در معرفی بیشتر آشوب و تبیین ایده‌محوری پیرامون رابطه میان نظم و آشوب باید افزود به باور روزنا، نظام بین‌الملل و نظم موجود در آن ممکن است از ناحیه شش منبع دستخوش آشوب گردد که عبارتند از ۱- عملکرد ایدئولوژی‌های بنیادگرا و واکنش حکومت‌ها در قبال آنها ۲- تعریف و شناسایی اهداف و رسالت برای ابرقدرت‌ها که آن‌ها را به مداخله در سایر مناطق رهنمون می‌شود ۳- اقدام سیاست‌مداران داخلی برای دامن‌زدن به مسائل سیاست خارجی به جهت انحراف افکار عمومی از مسایل سیاست داخلی ۴- ناهمسانی منابع بازیگران در عرصه سیاست خارجی ۵- توسعه هویت‌ها و اقلیت‌گرایی در گستره جهانی ۶- کاربرد فناوری‌های نو در عرصه‌های تسلیحاتی، بیولوژیک و نظایر آن (افتخاری، ۱۳۸۵: ۷۴)

بر همین اساس اگرچه معمولاً نظریه آشوب در ارتباط با وجوه مختلف نظم و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد، اما با توجه به درهم‌تنیدگی معادلات بین‌المللی با مسائل دولت-ملت‌ها می‌توان گفت چنانچه شکل‌گیری دولت‌های آشوب‌زده در راستای منافع قدرت-های بزرگ بوده و به ویژه در ارتباط نزدیک با مسائل کلان باشد، می‌تواند در اولویت راهبردی دولت‌های بزرگ قرار گیرد و به عبارتی دیگر ثبات به خودی خود برای قدرت‌های بزرگ موضوعیت نداشته و چه بسا همانگونه که روزنا اشاره کرده ممکن است این قدرت‌ها نظم موردنظر خود را در بی‌نظمی در کشورهای منطقه و وجود دولت‌های ورشکسته تشخیص دهند. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت ورشکسته عبارتند از:

- ۱- افزایش و گسترش خشونت‌های سیاسی و جنایتکارانه با هدف آشوب‌سازی (مانند انواع اقدامات تروریستی)
- ۲- تشدید تنش‌ها، نزاع‌ها و خصومت‌های هویتی (قومی، مذهبی، زبانی و نظایر آن)
- ۳- تضعیف زیرساخت‌ها و نابسامانی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی و نظایر آن
- ۴- ناکارآمدی سیستم‌های خدمات رسانی مانند سیستم بهداشت و درمان، قضایی، آموزش و پرورش
- ۵- عدم ثبات در بخش‌های کلان حاکمیتی



در توضیح بیشتر باید گفت دولت‌ها زمانی ورشکسته و درمانده محسوب می‌شوند که در اثر شدت انواع خشونت‌ها و کشمکش‌های داخلی توانشان مصرف شده و تحلیل رود؛ طوری که از تهیه و توزیع «خیر سیاسی» و انجام تعهدات خود در قبال شهروندان ناتوان و درمانده باشند و حکومت‌های آنها اعتبار خود را از دست داده و ماهیت خود دولت-ملت در ذهن شهروندان آن با شک و تردید نگریسته شده و مشروعیت خود را از دست بدهد. (Rotberg, 2004:1 نقل از دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۸۴)

در چنین حالتی که فضای آشوب زده و آنارشیک جزء ویژگی دولت های ورشکسته محسوب می شود، احتمال بروز انواع تنش ها و خصومت ها مانند منازعات مربوط به جریان های هویتی (قومی، مذهبی، زبانی و نظایر آن) شدت گرفته و بطور طبیعی فرصت های بیشتری برای مداخلات قدرت های بزرگ فراهم خواهد شد.

این در حالی است که روزنا با اشاره به جریان های تغییر ساز در حوزه های مختلف اقتصاد، فناوری، سیاست و فرهنگ پنج گزاره محوری و بنیادین را به عنوان اصول حاکم ذیل آشوب مطرح می کند.

۱- موقعیت بازیگران را نمی توان بر حسب حاکمیت و منابع قدرت ارزیابی کرد. تأثیر بازیگران تابع پدیده های ارتباطی ایشان است. حتی این احتمال وجود دارد که حاکمیت تهدید کننده اقتدار باشد.

۲- اهمیت بازیگران در عصر جدید تابعی از توان آنها در آغازیدن و ادامه دادن به کنش ها و واکنش هاست؛ لذا ادعای اهمیت یکسان بازیگران فروملی و فراملی، ادعای صحیحی نیست.

۳- در مقام تحلیل نظام بین الملل دیگر نمی توان به سبک سنتی بر اعتبار اندیشه سنتی سطوح سیستمی تأکید داشت. چرا که نسبت نظام های کل با خرده نظام ها کاملاً متحول شده و جریان تأثیر گذاری سلسله مراتبی مورد پرسش واقع شده است.

۴- وابستگی متقابل را نمی توان فقط بر اساس نیازهای همپوش، بلکه بر اساس موضوعات یکسان می توان فهم کرد.

۵- ایده اقتدار و حاکمیت متمرکز و جامع دولت ها که در فرایند تصمیم گیری و اجرای تصمیم مطرح می شود، دیگر معتبر نیست. به جای آن چگونگی تولید و کنترل نتایج متمرکز امروزه اهمیت یافته است. (افتخاری، ۱۳۸۵: ۴-۷۳)

در همین چارچوب نقش یابی، احیا و رقابت های انواع جریان های هویتی می تواند علاوه بر اینکه زمینه های حضور بازیگران جدید اجتماعی را بگونه ای تقویت کند که موجب آثار و پیامدهای سیاسی در سطوح مختلف بین المللی، منطقه ای، ملی و فروملی شوند، بلکه استفاده از جریان های هویتی را به منزله ابزارهای جدیدی در ترسیم معادلات راهبردی قدرت های بزرگ

ارتقاء می‌بخشد. این موضوع در کشورهایی مانند عراق که زمینه‌های بروز مناقشات و درگیری-های هویتی وجود داشته از اهمیت بیشتری برخوردار است و عدم درک و برداشت‌های دقیق و واقع‌بینانه از آنها می‌تواند منجر به آشوب و خشونت‌های شدید شود.

با چنین اوصافی می‌توان معادلات سیاسی کشورهای خاورمیانه از جمله عراق که طی سال‌های اخیر از نشانه‌های مبتنی بر تقویت کنش‌های هویتی بهره گرفته‌اند را از این منظر مورد بررسی قرار داد. تا جایکه هویت را باید بخشی از معادلات قدرت در کشورهای این منطقه دانست. (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۷۱) موضوعی که با ورود قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا به آنها، نتیجه‌ای جز فعال‌تر شدن این مولفه‌ها در معادلات راهبردی و حتی تبدیل نمودن آنها به ابزارهای استراتژیک برای آشوب‌سازی در راستای سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در پی نخواهد داشت.

در مقاله حاضر موضوع رویکرد آمریکا به راهبرد بی‌ثبات‌سازی و ایجاد دولت ورشکسته در عراق از دو بعد کلان (آمریکا و راهبرد کلان بی‌ثبات‌سازی) و ملی (آمریکا و آشوب‌سازی هویتی در عراق) بررسی شده و در ادامه نیز سیاست آمریکا پیرامون بهره‌گیری از چالش‌های هویتی در عراق، از اختلافات میان‌هویتی تا رقابت‌های درون‌مذهبی مورد اشاره قرار گرفته است.

۲- آمریکا و الگوی دولت شکننده در عراق

در تطبیق راهبرد آمریکا در عراق از منظر آشوب باید گفت یکی از عوامل اصلی بی‌ثبات‌سازی در عراق به منزله کمک به ایجاد الگوهای استمرار بحران در صحنه سیاسی-اجتماعی این کشور، در چارچوب تبدیل چالش‌های هویتی به بحران‌های فراگیر قابل بررسی است. موضوعی که منعکس‌کننده جلوه‌هایی از در هم‌تنیدگی قدرت، سیاست، امنیت، هویت و کنش گروه‌های اجتماعی در این کشور محسوب می‌شود. در واقع زمانی که ساختار اجتماعی عراق به وسیله تعارضات هویتی در مسیر تهدیدات اجتماعی قرار گیرد، شرایط بی‌ثباتی افزایش یافته و زمینه برای ایجاد بحران‌های امنیتی در سطح ملی گسترش یافته و قابلیت‌های سازنده قدرت و انسجام ملی تضعیف می‌شود. با این وصف، در چنین وضعیتی، چالش‌های هویتی که مبتنی بر قدرت نابرابر بازیگران است، اگرچه زمینه‌هایی را مهیا می‌کند تا کنش‌گران هویت‌گرای مخالف مداخله-

گرایی بیگانگان از انگیزه و ابتکار عملیاتی برای مقابله با تهدیدات شکل گرفته از سوی قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا برخوردار شوند، اما در عین حال فرصتی فراهم خواهد شد تا آمریکا با بهره‌گیری از الگوهای آشوب، در گام نخست بحران در محیط اجتماعی عراق را به عنوان عاملی برای مشروعیت‌زدایی حاکمیت عراق تسری دهد. الگویی که در قبال دولت سوریه پس از بحران‌های ۲۰۱۱ م نیز مورد استفاده قرار گرفته است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳ نقل از 9-17 : Tabler, 2011) در توضیح بیشتر این گام باید گفت استمرار الگوی آشوب در عراق به مدل رفتار آمریکا در کشورهایمانند سوریه و افغانستان که متکی به حضور نظامی بوده، تشابه داشته و بیان‌کننده سیاست کلان امنیتی آمریکا براساس گسترش چالش‌های هویتی نیروهای اجتماعی علیه دولت مستقر تلقی می‌شود. الگویی که دولت‌های مخالف منافع آمریکا را در برابر فشارهای سیاسی و اجتماعی جدیدی قرار داده و مشروعیت آن کشور را به چالش می‌کشد -3: Shadid, 2011 (7).

در گام دوم و در نگاهی فراگیر باید گفت که استمرار بی‌ثباتی در قالب‌هایی همچون وجود دولت شکننده و منازعات هویتی در عراق فرصت بی‌بدیلی را به آمریکا خواهد داد تا اولاً فشارهای گوناگونی که از ابتدای اشغال این کشور با آن مواجه بوده و حتی منجر به تصویب قانون پارلمان سال ۲۰۲۰ جهت خروج بیگانگان شده را نادیده بگیرد^۱ (<https://www.irna.ir/news/83622259>) و ثانیاً زمینه‌های استمرار راهبردهای کلان منطقه‌ای مانند سیاست فروش امنیت و نیز حمایت از تغییر موازنه قدرت به نفع متحدینی همچون عربستان سعودی، امارات عربی و رژیم صهیونیستی را در قبال دولت-ملت‌هایی نظیر عراق، ایران و یمن دنبال کند.

^۱ قانونی که پیش نویس آن مدت‌ها در پارلمان عراق بحث‌انگیز بود که در پی اقدام تروریستی آمریکا و شهادت سردار سلیمانی و ابومهدی مهندس، این طرح در دوره نخست‌وزیری عادل عبدالمهدی و طی برگزاری نشست پارلمان این کشور برای اخراج نیروهای بیگانه از عراق در ژانویه ۲۰۲۰ به تصویب رسیده و خواستار خروج فوری نیروهای آمریکایی شد.

۲-۱ آمریکا و الگوی دولت ورشکسته در تصویر کلان منطقه و جبهه مقاومت

در بررسی اهداف و چرایی اتخاذ راهبرد دولت ورشکسته از سوی آمریکا در قبال عراق باید به مجموعه‌ای از عوامل و ویژگی‌های داخلی و مولفه‌های ژئوپلیتیکی آن در منطقه توجه نمود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها معطوف به تجربیات و تغییر سطح آگاهی دولت‌مردان آمریکایی نسبت به معادلات عراق و مولفه‌های اصلی آن نظیر جریان‌های هویتی است که طی دوره حضور مستقیم و اشغال پس از ۲۰۰۳م بدست آورده‌اند. به بیان دیگر در ابتدا، عدم درک واقع‌بینانه آمریکا از مناسبات قدرت و جریان‌های سیاسی-اجتماعی از عراق باعث طراحی نادرست و متعاقب آن پیش‌بینی‌های اشتباه از حمله به عراق بود. این کشور بدون در نظر گرفتن واقعیات عراق و مولفه‌های سازنده آن نظیر جریان‌های هویتی، خواستار ایجاد دولتی لیبرال غربی به مثابه یک دولت الگو به رهبری افرادی همچون شیعیان سکولار بود که به عنوان همکار استراتژیک آمریکا عمل نموده و نسبت به برخی کشورهای عربی و اسرائیل موضعی آشتی-جویانه داشته و در نهایت موازنه‌گرا و حتی رقیب کشورهای غیرهمسو مانند ایران باشد. (زروندی، فیضی، ۱۳۹۰: ۹-۱۸۸)

اشتباه محاسباتی بزرگی که گذشت زمان نه تنها غیرواقعی بودن پروژه دولت‌سازی آمریکایی را نشان داد، بلکه کنترل اوضاع سیاسی-اجتماعی را از اختیار آمریکا خارج کرد. میلر با اشاره به تلفی اشتباه آمریکا از معادلات عراق بر این باور است که دولت آمریکا در قضیه حمله به عراق با تکیه بر روندی که در قالب یک‌جانبه‌گرایی و برتری‌خواهی بود، پیامدهای منفی در صحنه عراق گذاشت و به وحدت مخالفین علیه خود منجر شد. (میلر و دیگران، ۱۳۸۱: ۳-۹۱)

در همین راستا می‌توان به بحث تقویت جریان مقاومت طی سال‌های اخیر و نقش عراق در تکمیل پیوندهای گسترده جبهه مقاومت و اتصال ژئوپلیتیک از تهران تا بیروت اشاره نمود که بغداد و دمشق را در بر گرفته و جایگاه استراتژیک جبهه مقاومت را بیش از پیش ارتقاء داده است. موضوعی که با دیدگاه‌های مبتنی بر افزایش جایگاه و قدرت ایران تطبیق داشته و با تعمیق حساسیت شدید آمریکا، عامل بسیار مهمی در اتخاذ سیاست بی‌ثبات‌سازی عراق شده است. بطوری‌که هنری کسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا در مصاحبه‌ای، ضمن اشاره به جایگاه

تاریخی ایران و نفوذ این کشور در خاورمیانه، ایران را مستعدترین کشور برای ایجاد برتری در منطقه و تهدیدی برای غرب شناخته است. بر همین اساس بخش مهمی از بحران‌سازی داعش و دخالت غرب در عراق و سوریه، برای رفع تهدید ایران و تضعیف جبهه مقاومت بوده است. (سهرابی، ۱۳۹۶: ۵-۴۴)

با این اوصاف یکی از اهداف راهبردی آمریکا از بی‌ثبات‌سازی عراق ارتباط مستقیمی به مباحث ایران و به‌ویژه مناسبات و پیوندهای عمیق هویتی آن با جریان‌ها و گروه‌های مختلف عراق بازمی‌گردد. آمریکا با هدف خنثی‌سازی تعاملات گسترده ایران، همواره سعی نموده با مشارکت دادن برخی نخبگان سنی و یا سکولار شیعه که مواضع غیردوستانه‌ای در قبال ایران داشته‌اند، از نقش ایران در عراق کاسته و تهران را مانعی برای رشد و ثبات عراق معرفی کند. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران به دلایل مختلف از جمله رفع تهدیدات پیرامونی خود، هدفی را که در سیاست خارجی خود در قبال تحولات داخلی عراق، پس از سقوط صدام دنبال نموده، حفظ تمامیت ارضی عراق از طریق حمایت از یک دولت دوست و متحد در این کشور بوده است. (منتی و هادیان، ۱۳۹۸: ۸-۱۴۱)

این همه درحالی است که اولویت‌های آمریکا در عراق باید با منافع گسترده‌تر منطقه‌ای آمریکا تطابق داشته باشد. برای مثال اگرچه فرضاً تعامل نزدیک آمریکا با ایران به ثبات در عراق کمک می‌کند، اما با منافع گسترده‌تر آمریکا درباره ایران و لبنان یا موضوع هسته‌ای و یا معضل اشغال فلسطین تطابق ندارد. به علاوه همکاری نزدیک آمریکا با دولت موردنظر شیعیان و بخش‌هایی از کردها در عراق که با یکدیگر اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، حمایت جهان عرب را نخواهد داشت. زیرا جهان عرب به‌صورت سنتی از اقلیت سنی عراق حمایت می‌کنند. (نصر، ۱۳۹۳: ۲۵۵)

۳- آمریکا و چالش‌سازی جریان‌های هویتی در عراق؛ از اختلافات میان‌هویتی تا رقابت‌های درون‌مذهبی

عراق از جمله کشورهایی است که از ساختار قومیتی و مذهبی متنوع و موزاییک‌گونه‌ای تشکیل شده است. به‌نحوی که این مسئله عمده‌ترین معضل ساختاری جامعه و کشور عراق از ابتدای تأسیس آن بوده است. (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۷۶) با این همه ساختار سیاسی-اجتماعی عراق بعد از تشکیل دولت-ملت در آن به‌گونه‌ای بوده که می‌توان جامعه عراقی را بر اساس سه محور اصلی هویتی شیعیان، اهل سنت و کردها ترسیم نمود. هرچند که این سه دسته نیز در درون خود دارای انشعابات متعددی بوده و مثلاً جریان‌های شیعی در مسائل مختلف دارای رویکردهای مختلف بوده و از زیر شاخه‌های گوناگون تشکیل شده‌اند. بعلاوه برخی هویت‌های کوچک‌تر مانند ترکمن‌ها یا ایزدی‌ها ضمن افزایش جایگاه سیاسی خود طی سال‌های اخیر بر تکرر حیات سیاسی-اجتماعی این کشور افزوده‌اند.

بخش مهمی از چالش‌های هویتی در عراق تحت تاثیر بسترهای تاریخی و استمرار مولفه‌های قومیتی در قالب قبیله و عشیره شکل گرفته و امکان بازتولید شکاف‌های درونی و تسری آن‌ها به عرصه‌های کلان دولت-ملت و حتی تهدید پایه‌های ساختاری حاکمیت در بغداد را فراهم می‌سازد. (کاظمی، ۱۳۹۶، نقل از 9-11: Cole and McQuinn, 2015)

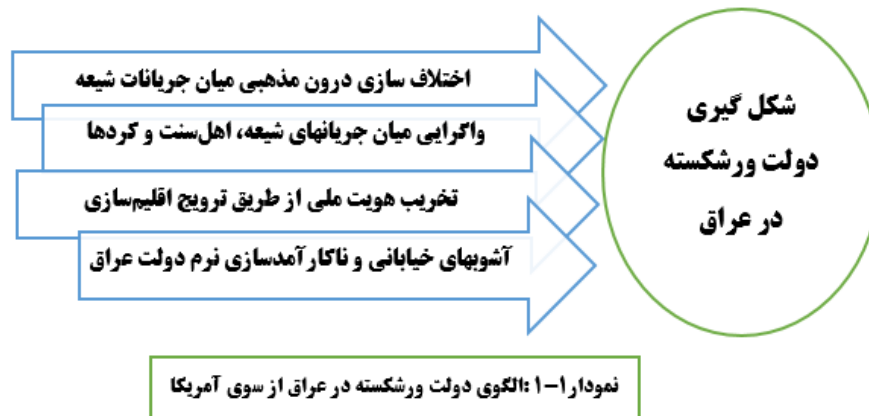
آنچه در انشعابات و گروه‌بندی‌های فضای میدانی این کشور مورد اتفاق است اینکه عموماً هویت‌های قومی-مذهبی عراق روی کمتر موضوعی با یکدیگر اتحاد و هم‌سویی داشته‌اند. این تقسیم‌بندی نانوشته سبب شده تا اغلب مسائل از طریق مذاکرات و توافقات جریان‌ها امکان تحقق یافته و به صورت سنتی سران عشایر و قبایل در این زمینه نقش مهمی ایفاء نمایند.

در تشریح تاثیر جریان‌های هویتی بر دولت باید گفت در سال‌های اخیر بسط و گسترش فعالیت گروه‌های افراطی مانند داعش در عراق و سوریه از یک‌سو باعث تضعیف حاکمیت دولتی شده و از سوی دیگر موجب افزایش نقش‌یابی و همکاری این جریان‌ها در عرصه جنگ‌های داخلی گردیده است. در زمان‌هایی مانند تهدیدات تروریستی فراگیر دوره حملات ۲۰۱۶ داعش،

این نقش‌یابی‌ها به همگرایی جریان‌های هویتی کمک کرده و گاهی نیز این نقش‌یابی‌ها به درگیری‌های فرقه‌ای منجر شده است. در واقع وجود و احیای هویت‌های بسیار نیرومند و ریشه‌دار در متن عراق موجب زمینه‌های گسترش اختلافات با ماهیت امنیتی شده و امکان صورت‌بندی ساختارهای متفاوت قدرت، امنیت و فرآیند کنش‌های سیاسی بازیگران وجود داشته باشد. در چنین شرایطی زمینه برای بهره‌گیری قدرت‌های خارجی از الگوهای پیچیده و متنوع هویتی در حوزه ژئوپلیتیکی عراق تشدید شده است. بگونه‌ای که برای نمونه برخی جریان‌های هویتی در مقاطع مختلف به منزله ابزار مهمی از سوی قدرت‌های بیگانه به ویژه آمریکا در مقابل دولت بدل شده و حتی منجر به درهم شکستن اقتدار حاکمیت و وقوع جنگ‌های داخلی و شکل‌گیری دولت شکننده بوده‌اند.

این درحالی است که سابقه وجود دولت دیکتاتوری بعث در عراق (که از همه امکانات خود در راستای سرکوب و خفقان هویت‌ها، جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی استفاده می‌کرد) بسترهایی را در معادلات سیاسی این کشور به وجود آورده که اولاً بخشی از مطالبات تاریخی و نیازهای انباشته‌شده در طول زمان، موجب گسترش نارضایتی‌ها و بروز مشکلات متعددی در جامعه عراق شود و ثانیاً زمینه‌های مداخله‌های بیگانگان را مهیا سازد. بگونه‌ای که می‌توان گفت از بعد خارجی، تسلیم شدگی برخی جریان‌ها نسبت به حضور آمریکا (که بعضاً به امید ایجاد فضای باز سیاسی رخ داده است)، امکان تشدید تنش‌های سیاسی، توأم با رفتارهای هرج و مرج طلبانه علیه دولت و بروز آشوب‌های خیابانی و خشونت را در صحنه سیاسی بغداد متصور می‌سازد.

در همین چشم‌انداز انواع تاثیرگذاری آمریکا بر جریان‌های هویتی را می‌توان در قالب‌های زیر ملاحظه نمود. بطوری که می‌توان مجموعه سیاستها و برنامه‌های آمریکا در عرصه چالش‌سازی میان جریان‌های هویتی در عراق در یک طیف وسیعی از اختلافات درون مذهبی تا تنش‌های میان هویتی مطابق نمودار زیر بررسی نمود. (نمودار ۱-۱)



۳-۱ آمریکا و اختلاف سازی درون مذهبی میان جریان‌های شیعه

صدام حسین به دلایل مختلف اعتقادی، جنگ هشت‌ساله با ایران شیعه‌مذهب و احساس نگرانی از جمعیت بالای شیعیان داخلی و همچنین تضادهای ایدئولوژیکی حزب حاکم بعث با اسلام‌گرایی و به ویژه شیعه، همواره با حساسیت شدید امنیتی به این بخش مهم جامعه عراق می‌نگریست و با بکارگیری سطوح بالایی از خشونت سازمانی به عنوان استراتژی دولت برای تسلط بر جامعه، موجب افزایش شکاف‌های مختلف قومی، مذهبی و اجتماعی می‌شد. (مختاری و دیگران، ۱۳۹۴: ۷-۱۹۶)

این درحالی بود که فشار سیاسی علیه شخصیت‌ها و گروه‌های شیعه و نیز سابقه حاکمیت سنتی جریان‌های اهل سنت عملاً باعث عدم انسجام و تضعیف هویت شیعی در معادلات عراق شده بود. تاجاییکه حتی در گفتمان فکری و سیاسی جریان‌های شیعی چون القاعده در دهه نود، شیعیان در صف مقدم دشمنان تلقی نمی‌شدند.

سقوط حاکمیت بعث باعث دگرگونی شدیدی در صحنه سیاسی این کشور و به تبع آن قدرت‌یابی هویت شیعی شد. هویتی که نه تنها در عراق با تقابل شدید برخی جریان‌های هویتی مانند شاخه القاعده در عراق به رهبری ابومصعب الزرقاوی مواجه شد، بلکه در جهان اسلام، هویت شیعی و در رأس آن‌ها ایران به‌عنوان خطر جدی معرفی شده و حتی برخی از گروه‌ها با

تکیه بر برخی اختلافات مذهبی و تاریخی، مبارزه با شیعیان را در اولویت بیشتری نسبت به مبارزه با دولت‌های مستقر عرب، اسرائیل و دولت آمریکا قرار دادند.

در سال‌های اخیر موقعیت شیعیان در حالی تقویت شده که متناسب با فراگیری جمعیتی و در چارچوب قوانین بالادستی از نقش بی‌سابقه‌ای در معادلات سیاسی عراق برخوردار شده‌اند. امری که باعث شده تا اغلب جریان‌های شیعه، برخلاف گذشته تعهد خود به حفظ چارچوب‌های دولت-ملت را ابراز کنند. هرچند برخی گروه‌های فعال شیعه تلاش کرده‌اند تا حدود زیادی استقلال نظامی و امنیتی خود را در صحنه سیاسی و حاکمیت به عنوان ضمانتی برای جلوگیری از تغییر اوضاع به ضرر خود حفظ کنند.

در واقع فروپاشی ساختار قدیمی حاکمیت به منزله قدرت مشروع، همراه با از بین رفتن نظم سیاسی، به دو دلیل بی‌ثباتی در عراق را گسترش داده و جریان شیعی را متاثر ساخته است. نخست آنکه نبود دولت و منحل شدن ارتش عراق، یک خلاء امنیتی را در پی داشت که سبب شد برخی گروه‌ها از خشونت برای دستیابی به اهدافشان سوءاستفاده کنند و در این اثناء جریان‌هایی تحت عناوینی مثل ناسیونالیسم عراقی به مخالفت با قدرت‌یابی جریان شیعی بپردازند. دوم آنکه بعد از قدرت‌یابی جمعیتی شیعه، به دلیل نبود سازوکار مشخص حاکمیتی قوی و مسائلی همچون تمایل به رقابت‌های درون گروهی قدرت سبب شد تا به تدریج حتی برخی تنش‌های خشونت‌آمیز درون جریان‌های شیعه بروز نماید که برای نمونه در سال ۲۰۰۶ وقوع انفجاری در مسجد العسکریه در شهر سامرا در وضعیتی رخ داد که سازمان ملل اوضاع عراق را «شبهه به جنگ داخلی» توصیف کرد که همراه با بروز بی‌ثباتی گسترده در عراق، نشان‌دهنده نقطه عطفی بود که خشونت‌های فرقه‌ای را تشدید کرد و به سمت کشتن مردم تغییر شکل یافت. (<https://news.un.org/en/story/2006/11/2>)

در مورد راهبرد آمریکا نسبت به هویت شیعی باید گفت واکنش همواره به جریان‌های شیعی با رویکرد امنیتی و معطوف به پیوندهای مذهبی به ایران نگرینسته و بر همین اساس تلاش کرده تا با بهره‌گیری از جریان‌های مخالف شیعه و عمدتاً مخالف ایران به تضعیف جریان‌های شیعه و به‌ویژه کاهش تعاملات گسترده ایران بپردازد و با شیوه‌های گوناگون مانند مشارکت

دادن برخی نخبگان اهل سنت، گرایش‌های ناسیونالیسم عربی و یا شخصیت‌های سکولار شیعه مانع از ایفای نقش جریان‌های شیعی شود.

فعالیت‌های احزابی مانند حزب اسلامی عراق که دارای گرایش‌های اسلام‌گرای سنی بوده و در خلال سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ با تشکیل جبهه توافق مورد حمایت آمریکا در صحنه سیاسی عراق فعال بود و یا جریان ناسیونالیست سکولار که به وسیله جبهه دیالوگ ملی نمایندگی می‌شد نمونه‌هایی از مخالفت علیه شیعیان است. (منتی و هادیان، ۱۳۹۸ نقل از AI-qarawee, 2014)

در همین راستا یکی دیگر از گروه‌های به شدت مخالف هویت شیعی، جریان بعث‌گرایی عراق است که از دوره حاکمیت این حزب به شکل ایران‌ستیزی تجلی یافت. یکی از دلایل اصلی تضاد هویتی این دو جریان به ضدمنه‌بودن حزب بعث و در گامی عمیق‌تر ضدشیعه بودن بعثی‌ها بازمی‌گردد. این در حالی است که بعث از قدرت تشکیلاتی و توان سازمان‌دهی بسیار بالایی برخوردار بوده و همین مولفه می‌تواند عامل موثری در تشدید فضای چالش‌های هویتی محسوب شود.

بخش زیادی از این قبیل مواضع تند به دیدگاه‌های ایران‌هراسی بازمی‌گردد. به عنوان مثال، در جولای ۲۰۰۴ وزیر دفاع موقت عراق «حازم الشعلان» ادعا می‌کرد که ایران دشمن شماره یک کشورش است و در جریان درگیری نیروهای «مقتدی صدر» با نیروهای آمریکایی در نجف، سلاح برای شورشیان شیعه در نجف ارسال کرده است. در مقابل مقامات ایرانی این ادعاها را تکذیب و از وی به عنوان عامل آمریکایی پیگیری‌کننده سیاست‌های آمریکا نام می‌بردند. (منتی و هادیان، ۱۳۹۸: ۱۴۸)

در خصوص سیاست‌های کلان آمریکا در قبال شیعیان عراق که دربرگیرنده ابعاد مختلف دیپلماسی رسمی و دیپلماسی عمومی آن است می‌توان به انواع اقدامات هدفمند رسانه‌های آمریکایی نظیر گزارش‌ها، اخبار و نظرسنجی‌های مختلفی اشاره نمود که عموماً در راستای انتشار دیدگاه‌های منفی و القای کاهش اعتماد شیعیان به دولت شیعه عراق و همین‌طور جریان‌های سنی و کردی به جمهوری اسلامی صورت می‌پذیرد. برای نمونه در نظرسنجی که

سال ۲۰۱۹ از سوی موسسه آمریکایی "واشنگتن" انجام شده، برخی نتایج و استنادات هدفمند زیر برای تصویرسازی اذهان مخاطبین مطرح شده است:

- در سال ۲۰۱۲، ۵۹ درصد از شیعیان و ۳۵ درصد از سنی‌ها به دولت عراق اعتماد داشته‌اند. اما این رقم در سال ۲۰۱۸ به ترتیب به ۴۰ و ۵۰ درصد تغییر کرده و در حالی که شیعیان به دولت شیعه کمتر اعتماد کرده‌اند، این اعتماد در میان سنی‌ها پررنگ شده است.
- در سال ۲۰۰۵، ۶۶ درصد از شیعیان و ۶۰ درصد از سنی‌ها از کیفیت زندگی خود رضایت داشته‌اند. اما در سال ۲۰۱۸ به ترتیب به ۶۵ و ۷۵ درصد رسیده و درحالی که رضایت سنی‌ها از زندگی بیشتر شده، این رضایت در میان شیعیان کاهش یافته است.
- همچنین رضایت شیعیان از جمهوری اسلامی از ۸۶ درصد در سال ۲۰۱۴ به ۴۱ درصد در سال ۲۰۱۹ کاهش یافته است. (<https://www.washingtoninstitute.org>)

۲-۳ آمریکا و واگرایی میان جریان‌های شیعه، اهل سنت و کردها

باوجود سوابق مناسبات نزدیک میان جریان‌های اهل سنت و شیعیان به ویژه در خلال حملات داعش و تجربیات ناشی از همکاری‌های مختلف میان‌هویتي، آمریکا تلاش دارد در سایه فاصله‌سازی هویتی نقش خود را در میان اهل سنت برجسته کند و واشنگتن را حامی آن‌ها و عامل تثبیت عراق معرفی نماید. بررسی مقالات، گزارشات و نظرسنجی‌های مختلف تحلیل‌گران آمریکایی وجود خط سیاسی هدفمند جهت گسترش اختلافات و ثبات اجتماعی از یک سو و نهایتاً ضرورت پذیرش حضور آمریکا را نشان می‌دهد. در همین رابطه تحلیل‌گر آمریکایی در مقاله‌ای نوشته "به عقیده اهل سنت اگر نظامیان آمریکایی عراق را ترک کنند، داعش باز هم جان گرفته و در این شرایط نیروهای امنیتی عراق و شبه نظامیان شیعه قادر به مقابله با آنها نخواهند بود." این مقاله سپس افزوده که سنی‌ها آمریکا را عامل ایجاد توازن در برابر نفوذ ایران و عامل ایجاد آشتی و میانجیگری بین احزاب سنی برای ایجاد یک جبهه مقتدر در برابر شیعیان می‌دانند. (<https://www.aljazeera.com/opinions/2020/2/18>)

سیاست تفرقه‌افکنی آمریکا به هویت کردی نیز نظر داشته و تلاش دارد تا بخش دیگر جامعه عراق یعنی کردها را نیز همسو با آمریکا تلقی نموده و عملاً آن‌ها را در تقابل با سایرین قرار دهد. "کردهای عراقی هم نگران از دست دادن خودمختاری هستند و حضور آمریکا را برای تضمین خودمختاری و ایجاد بازدارندگی در برابر حملات و مخالفت دولت مرکزی با خود ضروری می‌دانند." البته به موازات این سیاست تلاش شده ایران را عاملی برای افزایش نارضایتی سنی‌ها و احیای داعش تلقی کنند که موجب تشدید درگیری میان بغداد و اربیل و فلج شدن حکومت مرکزی خواهد شد. (<https://www.washingtoninstitute.org>)

بطور کلی باید گفت اگرچه به دلیل برخی مناسبات تاریخی و سیاست‌های حمایتی ایران به ویژه در دوره پیش از ترور شهید سلیمانی (۲۰۱۹)، اتحاد نانوشته‌ای بین شیعیان و اکراد برقرار بوده، ولی با افزایش حضور آمریکا در شمال عراق و ارائه برخی پیشنهادات در راستای جدایی اقلیم، این مناسبات تا حدودی کمرنگ شده و لذا امکان تضعیف کفه شیعیان در ساختار قدرت سیاسی را مطرح می‌کند. موضوعی که به نفع آمریکا، عربستان و اسرائیل است.

۳-۳ آمریکا و تخریب هویت ملی از طریق اقلیم‌سازی

با وجود آن‌که بسترهای ایجاد اقلیم در عراق به رسمیت شناخته شده و موضوع فدرالی بودن آن در اصل ۱۱۷ قانون اساسی تصریح شده است، (عزتی، ۱۳۹۰: ۱۵) اما در وضعیتی که به دلایلی نظیر بازظهور جریان‌های افراطی و احتمال چندپاره شدن و از بین رفتن انسجام ملی عراق بیش از هر زمانی وجود دارد، پرداختن به این دیدگاه از سوی جریان‌های متمایل به غرب می‌تواند در راستای بی‌ثبات‌سازی این کشور تلقی شود.

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در عرصه تقابل دولت-ملت با موضوع اقلیم‌سازی مربوط به اعلام همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان ۲۰۱۷ بود که با مخالفت دولت عراق و بازیگران منطقه مواجه شد و رژیم اسرائیل تنها دولتی بود که پیش از برگزاری همه‌پرسی در اقلیم کردستان، از تشکیل کشور مستقل کرد بر اساس اهداف ژئوپولیتیک و به امید برخورداری از یک متحد غیرعرب، آشکارا پشتیبانی نمود.

در مورد شرایط این اقلیم باید گفت هویت قومی کردها که در دهه نود زمینه‌های نوعی شبه دولت را فراهم کرده بود، پس از سقوط صدام امکان جدیدی در عرصه دولت‌سازی برای خود یافت. کردستان عراق با حدود ۲۲ درصد از مساحت و بیش از ۲۸ درصد از جمعیت این کشور، موقعیت ممتازی به لحاظ استراتژیکی به‌ویژه در شمال این کشور دارد. (محمدی و خالدی، ۱۳۹۱: ۱۳۵) وجود ذخایر عظیم نفتی، تسلط بر بخش‌های بالادست رودخانه‌های مهم مانند دجله و فرات، قرار گرفتن میان راه‌های زمینی و هوایی مرکزی و جنوبی عراق جهت دسترسی به ترکیه و کشورهای اروپایی از جمله عوامل بالا بردن وزن ژئوپلیتیکی کردها نزد دولت مرکزی است. کردها در فضای سیاسی و اجتماعی عراق، تمایلی به دسته‌بندی‌های مذهبی نداشته و تلاش دارند بر اساس قومیت نژادی خود مطرح شوند. به باور گروه‌هایی از آنها، قوم کرد باید دارای هویت مستقل در درون جغرافیای سیاسی فراتر از اقلیم مانند یک دولت مجزا قرار گیرند؛ موضوعی که سبب شده در مقاطعی به منزله ابزار برخی قدرت‌های داخلی و خارجی شوند.

بعد از حمله ۲۰۰۳ م آمریکا، کردها به خاطر ویژگی‌های مهم ژئوپلیتیکی و استراتژیکی در عراق، مورد توجه ویژه دستگاه سیاست خارجی آمریکا قرار گرفتند و به تدریج این ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، به منزله تسهیل‌کننده نقش آمریکا در تاثیرگذاری بر عراق محسوب شد. تا جاییکه بعد از تغییر رویکرد آمریکا نسبت به ایجاد دولت-ملت شکننده در عراق، کردها از یک متحد در حاشیه به متحد حاضر در صحنه عراق برای واشنگتن تلقی شدند. (دهقانی و خدیری، ۱۳۹۲: ۳-۴) شواهد متعددی وجود دارد که بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تمایل دارند تا از نیروهای هویتی مانند هویت کردی به‌عنوان ابزاری در چانه‌زنی‌های خود استفاده کنند. حمایت عربستان سعودی و ترکیه از کردها در منازعات داخلی عراق، حمایت غرب از نقش‌یابی کردها در عراق و سوریه، نشان می‌دهد دولت‌های مذکور تمایل آشکاری برای بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها در رقابت‌های منطقه‌ای جهت فشار به رقبای هستند. جان کولی در مطالعه خود توضیح داده که ائتلاف سعودی-آمریکایی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از خیزش‌های هویتی در دنیای سنی برای مقابله با ایران استفاده می‌کنند. (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۶۱)

همچنین رویه برخورداری برخی اقوام کرد از حمایت آمریکا در قبال دولت عراق را می‌توان در مسأله نفت این کشور ملاحظه نمود. مثلاً زمانی که حکومت مرکزی عراق از آمریکا درخواست کرد به شرکت اکسان موبیل^۱ فشار وارد سازد تا از پروژه‌های نفتی اقلیم کردستان کنار برود اما با جواب منفی آمریکا مواجه شد. (دهقانی و خدیری، ۱۳۹۲: ۱۸)

به هر تقدیر بنظر می‌رسد آنچه برای آمریکا از اولویت برخوردار است، موضوع بی‌ثباتسازی هویت ملی از دریچه اقلیم‌سازی است. اعلام خروج آمریکا از مناطق درگیری کردها با ترکیه در خلال سال ۲۰۱۹ و ایجاد زمینه‌های حمله ترکیه به مناطق کردنشین نشان‌دهنده رویکرد آشوب‌سازی در مقابل حمایت از کردها محسوب می‌شود.

البته تمایل غرب به اقلیم‌سازی به کردها منحصر نمی‌شود. در همین راستا ایده‌های مختلفی مبتنی بر ایجاد پنج تا نه اقلیم به شکل‌های گوناگون در عرصه عراق مطرح می‌شود. برای نمونه گروه‌هایی از اهل سنت به دنبال ایجاد اقلیم خودمختار به مرکزیت ناصریه هستند که خواستار تشکیل اقلیمی مستقل شامل استان الانبار و صلاح‌الدین (شهر سامرا در این استان قرار دارد) و استان نینوا و احتمالاً دیاله خواهد بود. باید افزود دیاله جمعیت شیعه قابل توجهی نیز داشته که اکثریت اجتماعات خود را به علت مهاجرت‌های اجباری از دست داده است. در دیاله علاوه بر اکثریت سنی و سپس شیعیان، ترکمن‌ها هم ساکن هستند. این استان در نزدیکی مرز ایران است و اگر اقلیم خودمختار سنی شکل بگیرد امکان ایجاد انواع مشکلات و حتی چالش‌های امنیتی برای ایران وجود خواهد داشت. به هر تقدیر تحقق سیاست‌های اقلیم‌سازی می‌تواند باعث بروز رقابت‌های هویتی تاریخی در عراق شده و تنش‌های سرزمینی، منازعات قومی و حتی درگیری‌های عراق با همسایگان بر سر مسائلی مانند اختلافات مرزی نظیر بهره‌برداری از اروند رود را بوجود آورد.

^۱ Exxon Mobil

۳-۴ آمریکا و ابزار ناکارآمدسازی نرم دولت عراق

چالش‌های هویتی به دلیل تمرکز بر مفاهیم هویت‌محور ماهیت نرم‌افزاری داشته و طبیعتاً نه تنها با قالب‌های کلاسیک سخت‌افزاری مثل افزایش پایگاه‌های نظامی و تعداد یگان‌های عملیاتی آمریکا همگونی ندارند، بلکه نیازمند ابتکارات نوین کنش‌گری جهت تفوق در انواع منازعات خواهند بود. این امر در محیط‌های آشوب‌زده عراق که مشحون از رقابت‌های چندلایه‌ای قدرت میان بازیگران منطقه‌ای در برابر قدرت‌های بزرگ و جریان‌های هویتی بوده، شرایط پیچیده‌تری می‌یابد و باعث اولویت‌یابی جنگ نرم مبتنی بر مولفه‌های هویتی جهت تثبیت حقانیت خود و کسب سهم بیشتر قدرت است. در همین چشم‌انداز ایالات متحده در جایگاه قدرت بزرگ فرمانطقه‌ای و براساس درک عدم کفایت قابلیت‌های سخت‌افزاری در عراق، ترجیح می‌دهد تا از الگوهایی بهره گیرد که توامان هزینه‌های نظامی و اقتصادی کمتری داشته و از کارایی بیشتری جهت پیشبرد اهداف خود برخوردار باشد.

۱. الگوهایی که با تکیه بر جنبه‌های نرم‌افزاری و استفاده وسیع از توانمندی‌های تکنولوژیکی مانند رسانه‌های مجازی و اینترنتی این امکان را فراهم نماید تا علاوه بر کاهش هزینه‌های سخت‌افزاری (اقتصادی و نظامی)، زمینه‌های فرسایش ساختار دولت عراق را بوجود آورده و موجب محدودسازی مشروعیت و قدرت بازیگرانی که دارای رویکرد ضدآمریکایی هستند را از طریق بحران‌هایی چون آشوب‌های اجتماعی ۲۰۱۹ این کشور سبب شوند. تمرکز شدید رسانه‌های آمریکایی نظیر سی‌ان‌ان، فاکس نیوز و واشینگتن پست و اختصاص انواع برنامه‌های زنده و ضبطی از گزارش‌های اعتراضات پراکنده در شهرهای مختلف این کشور را می‌توان در این راستا ملاحظه نمود. (<https://www.washingtoninstitute.org>)

نتیجه‌گیری

آمریکا به عنوان یک قدرت بزرگ بین‌المللی، رویکردی کلان به خاورمیانه و دولت‌های آن نظیر عراق داشته و در کنار برخی مولفه‌های پایدار در سیاست خارجی خود نظیر حمایت دائمی از دولت در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، درصدد اتخاذ راهبردهای متنوعی در قبال سایر دولت‌ها

مانند عراق بوده تا به کمک این راهبردها بتواند بر نحوه شکل‌گیری حاکمیت‌ها و تحولات ساختارهای قدرت در این منطقه حساس ژئوپلتیک اثرگذارد.

بر همین اساس وجوه مختلف نظم منطقه‌ای همچون وجود و استقرار دولت‌های باثبات به خودی خود برای آمریکا موضوعیت نداشته و چه بسا همانگونه که روزنا اشاره کرده ممکن است نظم موردنظر خود را در بی‌نظمی در کشورهای منطقه تشخیص دهد. در همین چارچوب جریان‌های هویتی یکی از مولفه‌های تعیین‌کننده محسوب می‌شوند که می‌توانند انواع الگوهای نظم منطقه‌ای و یا بی‌ثباتی را هم در سطوح فراملی و هم در عرصه فراملی تحت‌تاثیر قرار داده و طیف وسیعی از تحولات را از تقویت انسجام و مشروعیت ساختارهای سیاسی-اجتماعی دولت‌ها تا شکنندگی و سقوط حاکمیت‌ها را در پی داشته باشند.

در همین چشم‌انداز موضوع جریان‌های هویتی از جمله پارامترهای سازنده دولت در عراق جدید محسوب می‌شود که به نوعی بیان‌کننده ساختار کلان اجتماعی این کشور، عمدتاً تحت سه جریان هویتی اصلی شیعیان، اهل سنت و قومیت کردها شکل‌گرفته است. جریان‌هایی که بی-توجهی به نقش آن‌ها، یکی از علل ناکامی راهبرد اولیه آمریکا در ایجاد دولت لیبرال غربی‌گرا در بغداد محسوب شده و بخش مهمی از انرژی واکنش‌گتن را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد با تغییر سطح آگاهی آمریکا نسبت به چالش‌های هویتی این کشور و همچنین درک عدم امکان تغییر ماهوی شکل‌دهی به نظم دلخواه خود در این کشور سبب شده تا راهبرد بهره‌گیری از الگوهای بی‌ثبات‌سازی دولت و ایجاد دولت ورشکسته در عراق را مدنظر قرار داده باشد. الگویی که مطابق با شعارهای مبتنی بر کاهش نظامیان آمریکایی از خاورمیانه بوده و نه تنها نیازمند هزینه‌هایی مانند حضور سخت‌افزاری و نظامی برای نظم‌سازی نیست، بلکه در سایه روند فزاینده مشکلات و آشوب‌های داخلی، زمینه‌های نفوذ آمریکا از طریق همسوسازی جریان‌های هویتی را مهیا می‌سازد. برای نمونه آنچه آمریکا به‌صورت گسترده در ارتباط با اعتراضات ۲۰۱۹ و تلاش برای آشوب‌سازی سیاسی در عراق مورد استفاده قرار داد را می‌توان جلوه‌ای از الگوی بی‌ثبات‌سازی دانست که با تکیه بر ابزارهای اجتماعی، رسانه‌ای، امنیتی و ایدئولوژیک سازماندهی می‌شد.

این درحالی است که پیگیری الگوی بی‌ثبات‌سازی دولت ورشکسته و بروز چالش‌های هویتی در قالب‌های مذهبی، نژادی، قومیتی و نظایر آن مانند نقش آمریکا در واگرایی شیعیان، اهل سنت و کردها و یا تخریب هویت ملی از دریچه اقلیم‌سازی می‌تواند موجب افزایش امکان تسری ناامنی به محیط‌های پیرامونی شود. در چنین حالتی اولاً کشورهای همسوی با آمریکا در خاورمیانه (مانند عربستان سعودی، امارات عربی، قطر و کویت) تمایل بیشتری جهت خرید امنیت از آمریکا پیدا کرده و کشورهایی مانند ایران، لبنان و سوریه با هزینه‌های ناشی از بی‌ثباتی امنیتی مواجه خواهند شد.

این مساله در شرایطی که چشم‌انداز معادلات منطقه‌ای بگونه‌ای رقم خورده باشد که احتمال ایجاد شرایطی که بتواند باعث شکل‌گیری و برتری یک جریان غیرهمسو مانند جریان مقاومت در سطح منطقه‌ای شود از حساسیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

از این منظر الگوی دولت ورشکسته در عراق علاوه بر اینکه به آمریکا فرصت می‌دهد تا در چند سطح ۱- تضعیف هویت شیعی در عراق ۲- فعال‌سازی جریان‌های همسو با غرب و ۳- ایجاد تنش‌های هویتی درون‌مذهبی و ایجاد درگیری میان خود شیعیان را گسترش دهد، بلکه می‌تواند در راستای راهبرد منطقه‌ای آمریکا جهت تقابل با جمهوری اسلامی ایران به منزله کانون جریان مقاومت تلقی شود. چراکه بی‌ثباتی عراق علاوه بر ناامنی محیط پیرامونی ایران و طرح مسائلی نظیر تجزیه‌طلبی، احیای اختلافات مرزی و نظایر آن باعث آسیب به حلقه مهمی از جریان هویتی مقاومت محسوب خواهد شد. موضوعی که ضرورت رویکرد اصولی به نقش‌یابی جریان‌های هویتی را دوچندان می‌سازد.

منابع:

- افشاریان، رحیم و جوادی‌ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۷)، «لابی اعراب و گسترش اسلام-هراسی در سیاست خارجی امریکا»، فصلنامه روابط خارجی، ۱۰(۱)، صص ۴۴-۷.
- احمدی، حمید (۱۳۹۵)، سیر تحول جنبش‌های اسلامی از نهضت سلفیه سید جمال تا بیداری اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، روند دولت ملت سازی در عراق جدید؛ امنیت ملی ج.ا.ایران، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵)، «نظم در بی نظمی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره های ۱۰۳-۱۰۵، اردیبهشت و خرداد، صص ۱۹-۱۲
- پشنگ، اردشیر، زمردی، زهرا (۱۳۹۳)، بررسی تحولات سیاسی عراق در پرتو سیاست خارجی ایران، ترکیه و عربستان، سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۳، پاییز، صص ۴۹۹-۴۷۷
- جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸)، «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۳(۸)، صص ۶۵-۸۹
- نصر، ولی (۱۳۹۳)، «ایران: مدعی نظم جدید منطقه‌ای»، قدرت‌های منطقه‌ای، گردآوری محمدباقر خرمشاد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و خدیری وریک، خضر (۱۳۹۲)، تأثیر ژئوپلیتیک کردستان عراق بر سیاست خارجی آمریکا در عراق (۲۰۱۲-۲۰۰۳)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۵، شماره ۱۶، پاییز، صص ۱-۲۸
- دهشیری، محمدرضا و غفوری، مجتبی (۱۳۹۴)، الزامات راهبردی ج.ا.ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا، فصلنامه سیاست‌های راهبردی، سال ۳، شماره ۱۲، زمستان، صص ۱۹۳-۱۷۵
- زروندی، محمد، فیضی، فاضله (۱۳۹۰)، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی آمریکا در عراق پس از ۲۰۰۱، علوم سیاسی، شماره ۱۴، صص ۲۱۳-۱۷۵
- سهرابی، محمد (۱۳۹۶)، تهاجم نظامی آمریکا به عراق و تاثیر بر امنیت ملی ایران، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال ۱۰، شماره ۳۸، تابستان، صص ۶۸-۳۹

- طیب، علیرضا (۱۳۹۰)، آشوب در سیاست جهان، تهران: نشر روزنه
- عزتی، عزت اله و نانوا، سهیلا (۱۳۹۰)، بررسی تغییر ساختار سیاسی عراق از متمرکز به فدرالیسم، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، دوره ۸، شماره ۱، صص ۲۴-۱۱
- کاظمی، حجت (۱۳۹۶)، خیزش های هویتی، دولت های شکننده و ژئوپلیتیک خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۳، شماره ۱، بهار، صص ۱۷۲-۱۴۶
- محمدی، حمیدرضا و خالدی، حسین (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک کردستان عراق، تهران: نشر انتخاب
- مختاری، علی و دیگران (۱۳۹۴)، ریشه های ناکامی سیاست خارجی آمریکا در عراق، سیاست جهانی، دوره ۴، شماره ۲، تابستان، صص ۲۱۴-۱۸۳
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۳)، ژئوپلیتیک هویت و سیاستگذاری امنیتی در موازنه منطقه ای خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۰، شماره ۲، تابستان، صص ۹۸-۷۰
- منتی، ایوب و هادیان، ناصر (۱۳۹۸)، سیاست خارجی ج.ا.ایران در قبال عراق از منظر موازنه تهدید ۲۰۱۸، جامعه شناسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۱۵، پاییز، صص ۱۶۴-۱۳۹
- میلر، استیون و نویسندگان (۱۳۸۱)، جنگ آمریکا و عراق، هزینه ها، پیامدها و گزینه های موجود، گروه مترجمین، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- Cockburn, Patrick (2016), We finally know what Hillary Clinton knew all along – US allies Saudi Arabia and Qatar are funding Isis. Independent. 14 October. Available at <http://www.independent.co.uk/voices/hillary-clinton-wikileaks-email-isis-saudi-arabia-qatar-us-allies-funding-barack-obama-knew-all-a7362071.html>
- Decrying violence in Iraq (2006), UN envoy urges national dialogue, international support. UN News Centre. 25, November available at <https://news.un.org/en/story/2006/11/200762-decrying-violence-iraq-un-envoy-urges-national-dialogue-international-support>
- Fukuyama, Francis (2018), Identity: The Demand for Dignity and the Politics of Resentment, New York: Farrar, Straus and Giroux. 2018. (pub. date September)

- Lewis, Bernard (2002), What Went Wrong? Western Impact and Middle Eastern Response. Oxford University press.
- Selvik, Kjetil. Stenslie s. (2011), Stability and Change in the Modern Middle East. I.B. Tauris
- Shadid, Anthony (2011) Syrian Elite to Fight Protests to the End, New York Times, May 10.
- Tabler, Andrew (2011), The Degrading of Syria's Regime, Council on Foreign Relations, June 14.
- <https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/iraq-withdrawal-conundrum->
- <https://fundforpeace.org/2019/04/10/fragile-states-index-2019/>
- <https://www.irna.ir/news/83622259/>
- <https://news.un.org/en/story/2006/11/200762-decrying-violence-iraq-un-envoy-urges-national-dialogue-international-support>
- <https://www.scfr.ir/fa/300/30102/121418/>
- <https://per.euronews.com/2020/11/10/secretary-of-defense-esper-fired-is-trump-thinking-of-attacking-iran-or-another-country>
- <https://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/polling-insights-on-iraqs-shia-revolt>
- [https://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/polling-insights-on-iraqs-shia-revolt.](https://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/polling-insights-on-iraqs-shia-revolt)

